گفت‌وگو با شیرین احمدنیا درباره انتخابات شوراها و مسئله حضور زنان

بررسی پیامدهای رکوردزنی زنان در سیستان‌وبلوچستان

سعید برآبادی: پهناورترین استان کشور با بیش از ۱۸۰هزار کیلومترمربع مساحت، هزاروصد کیلومتر مرز زمینی و بیش از ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی با دریای عمان. استانی با گویش‌ها، مذاهب، لهجه‌ها و اقوام مختلف و تنوع بالای اقلیمی؛ از محروم‌ترین و درعین‌حال عجیب‌ترین استان‌های کشور محسوب می‌شود، خصوصا آنکه در انتخابات شورای شهر اخیر، این استان با حضور بیش از ۴۰۰ زن در رقابت برای گرفتن کرسی‌های شورای شهر، دست دیگر استان‌ها را از پشت بست و تاریخ‌ساز شد. به سراغ دکتر شیرین احمدنیا، جامعه‌شناس و مدیرکل دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، رفتیم که در چند ماه اخیر سفرهایی به این استان داشته و از محققان حوزه زنان است و او نیز سعی کرده با اشاره به پیام‌ها و پیامدهای این انتخاب، از دریچه تازه‌ای به حضور زنان در جایگاه قانون‌گذاری شهرها بپردازد.

انتخاب این تعداد از زنان در سیستان و بلوچستان را نشانه‌ای از چه‌چیزی می‌دانید؟ مردم زنان را برای حل مسائل متبحرتر از مردان می‌دانند؟

انتخاب بیش از ۴۰۰ نماینده زن در استان سیستان‌وبلوچستان را امری مثبت و توفیق و دستاوردی برای کل جامعه ایران تلقی می‌کنم. اینکه زنان نسبت قابل‌توجهی از نمایندگان مردم را تشکیل دهند الزاما به این معنا نیست که زنان را متبحرتر از مردان شناخته باشند، بلکه نشانی از این باور است که زنان را نیز همچون مردان، توانمند و با قابلیت‌های مدیریتی و اجرائی ارزیابی کرده‌اند و سهم زنان را در تعیین سرنوشت اجتماعات خود به رسمیت می‌شناسند.

گروهی معتقدند که این انتخاب، نشانه‌ای از ناامیدی مردم است. یکی از آنها نوشته که وقتی شوراها برای مردم کاری نمی‌کنند چه فرقی می‌کند زنان آن را اداره کنند یا مردان. نظر شما در این زمینه چیست؟

این پیام‌های منفی صرفا برای بی‌انگیزه‌کردن مردم برای مشارکت منتشر می‌شود و نباید آنها را جدی گرفت. در تمامی جوامع توسعه‌یافته امر مشارکت مردمی و بهره‌گیری بهینه از نیروی انسانی توانمند اعم از زنان و مردان در قالب شوراهای محلی، امری پذیرفته شده است که زمینه را برای گسترش دموکراسی و شایسته‌سالاری فراهم می‌کند. در جغرافیای منطقه هم اگر دقت کنیم، کمی آن‌طرف‌تر نسبت به استان سیستان‌وبلوچستان و با مشابهت‌های فرهنگی زیاد، ما جامعه هند را داریم که با تمام مسائل و مشکلاتی که با آن روبه‌روست در سراسر جهان به‌عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان شناخته می‌شود و مردم به‌ویژه در جوامع روستایی و در اقصا نقاط کشور با همه محدودیت‌ها و مشکلاتی که با آن دست‌به‌گریبانند به امر مشارکت مردمی بها می‌دهند و در انتخابات در هر سطحی حضور فعال دارند و دولتشان نیز تمام تمهیدات را برای جلب مشارکت سیاسی‌شان می‌اندیشد تا حضور فعال مردم را تسهیل و بسترسازی کند و می‌دانیم که جامعه مدنی در هند بسیار قوی عمل می‌کند. به‌ویژه در زمینه فعالیت سمن‌های حوزه زنان، این کشور بسیار موفق عمل کرده و در سطح مجالس قانون‌گذاری‌شان نیز از نظر تأمین حقوق زنان جزء مترقی‌ترین کشورها به حساب می‌آید. حضور زنان در مسئولیت‌های دولتی و کابینه نیز که سابقه طولانی و درخشانی دارد.

تجربیات شما از استان سیستان‌وبلوچستان چه بوده است؟ در این بازدیدها مردم شهرهای این استان را در برخورد و ارتباط با زنان چطور دیده‌اید؟ آیا زنان این استان توانِ اجرائی عضویت در شورای شهر را دارند؟

اتفاقا من حداقل سه‌بار در دو سال گذشته در مقام اجرائی‌ای که در سازمان بهزیستی کشور به‌عنوان مدیرکل پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی داشته‌ام از استان سیستان‌وبلوچستان بازدید داشته‌ام و در جلساتی که در شهرستان‌های مختلف این استان تشکیل می‌شد شاهد حضور فعال زنان در نهادهای مدیریتی استان بوده‌ام در مقام مدیر بهزیستی شهرستان یا مدیر اداره آموزش‌وپرورش یا رئیس شورای شهر و نظایر آن و شاهد احترام و جایگاه مثبتی بودم که مردان برای حضور فعال این زنان قائل بودند. مشخص بود که زنان در این موقعیت‌ها دارای اعتمادبه‌نفس خوبی بودند و جامعه محلی نیز حضور فعال ایشان را قدر می‌داند و پذیراست. اتفاقا برخلاف تصور برخی، نتایج پژوهش‌ها نیز حکایت از این داشته که زنان بسیار مسئولیت‌پذیر و دارای وجدان حرفه‌ای و در موقعیت‌های شغلی که عهده‌دار می‌شوند بسیار تلاشگر ظاهر می‌شوند. پذیرش مسئولیت برای زنان، به‌ویژه در شرایط فرهنگ سنتی که ایفای نقش‌های سنتی برای زنان از اهمیت خاصی برخوردار است اتفاقا به معنای فشار بار مضاعفی بر دوش زنان است که ناگزیرند هم به ایفای نقش همسری و مادری خود بپردازند و هم مسئولیت‌هایی در فضا و سپهر عمومی برای خیر جامعه و اجتماع محلی خود بپذیرند. زنان در بسیاری از موارد در عمل نشان داده‌اند که از پس مدیریت و هماهنگی و سازماندهی این دو مسئولیت با وجود فشارهای مضاعف به‌خوبی برمی‌آیند. اعتمادی که مردم سیستان‌وبلوچستان به زنان برای عهده‌دارشدن مسئولیت جدیدشان داشته‌اند اتفاقا به نظرم براساس تجارب عینی و رضایت از عملکرد پیشینی‌ای است که به محک تجربه درآمده بوده. به نظرم این انتظار ایجاد شده است که تجربیات مثبت قبلی این‌بار به کمک مسئولان منتخب جدید بیاید تا گشایش‌های بهتر و بیشتری را در استان شاهد باشند.

براساس اطلاعات دولت، استان سیستان‌وبلوچستان درحال‌حاضر با پنج آسیب جدی و پیامدهای آن دست‌وپنجه نرم می‌کند که عبارتند از: بی‌کاری، فقر، خشک‌سالی، عدم امنیت و مهاجرت. حضور زنان در شوراهای شهر این استان تا چه حد می‌تواند برطرف‌کننده این چالش‌ها باشد؟ اصولا نباید آن استراتژی قدیمی خانه‌های ایرانی مبنی‌بر مدیریت زنان در شرایط سخت اقتصادی را ملاک انتخاب اخیر مردم سیستان‌وبلوچستان دانست؟

قرار نیست از زنان بعد از اینکه در مصدر کار قرار گرفتند انتظار معجزه داشته باشیم، اما بنا به اینکه در چارچوب فرهنگ سنتی ایرانی نیز زنان در بسیاری از خانواده‌ها عملا مدیریت امور خانه و خانواده را (حتی اگر در پشت‌صحنه!) برعهده داشته‌اند می‌توان انتظار داشت که تدبیر و چاره‌اندیشی‌های مؤثر زنان در صحنه‌های مدیریتی جدید به کمک حل مسائل و مشکلات استان بیاید و بتوانند در کنار مردان سهم مثبتی در رفع یا کاهش مشکلات استان ایفا کنند! البته باید متذکر شوم که بسیاری از مشکلاتی که استان سیستان‌وبلوچستان با آن درگیر است مشکلاتی است که ناشی از سوءمدیریت‌هایی در سطح ملی بوده و الزاما به عملکرد مسئولان یا دست‌اندرکاران استانی نیز برنمی‌گردد. استان از ظرفیت‌های بی‌بدیلی از نظر منابع طبیعی و کشاورزی و گردشگری برخوردار است که اگر همکاری‌ها، حمایت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های لازم صورت گیرد، می‌تواند نه‌تنها برای استان، بلکه برای کل کشور ثمربخش باشد.

پیام پیروزی زنان در انتخابات شورای شهر این استان چه ارتباطی با شرایط فعلی جامعه (شرایط پساانتخاباتی) دارد؟ آیا می‌توان این پیروزی را نمودی از گسترش گفتمان زنان در حوزه مدیریت شهری (به‌عنوان کاری که تاکنون ازسوی مردان مدیریت می‌شده)، دانست؟

هرچند شرایط انتخاباتی در همه استان‌ها تا حدی تحت‌الشعاع جو انتخاباتی حاکم بر پایتخت قرار می‌گیرد، اما به نظرم شرایط استان سیستان‌وبلوچستان، ویژگی‌های فرهنگی خاص خود را داراست که بی‌شک بر انتخابات محلی تاثیر خود را گذاشته است. در استان سیستان‌وبلوچستان با توجه به دسته‌بندی‌های مذهبی و خرده‌فرهنگ‌های موجود آن، افراد کلیدی و صاحب نفوذ که در اصطلاح جامعه‌شناسی تحت عنوان گروه مرجع دسته‌بندی می‌شوند، نقش مهمی در جهت‌دادن به مسیر انتخابات داشته‌اند و به عبارتی، تأیید و حمایت یا موافقت ایشان می‌توانسته نقش تعیین‌کننده خود را داشته باشد.

برخی معتقدند حضور این زنان با توجه به عدم پیشینه مدیریتی و حتی آشنایی اولیه با امور اجرائی و قانون‌گذاری شهری می‌تواند پیامدهای منفی‌ای برای کارنامه شورای شهر داشته باشد، ارزیابی شما چگونه است؟ بر همین اساس، برخی دیگر معتقدند این حضور می‌تواند حتی کارنامه حضور زنان در فضای اجتماعی کشور را با پیامدهای منفی مواجه کند.

این هم از جنس باورهای کاذبی است که معتقدم باید به مقابله با آن پرداخت. این‌گونه پیش‌داوری‌ها مانع توسعه و پیشرفت در مورد هر گروهی می‌شود، مانند این است که فردی تحصیل‌کرده جویای کار را به بهانه نداشتن سابقه کار از احراز و ایفای نقش شغلی بازمی‌دارند. مسلما داشتن پیشینه و تجربه کافی سودمند است، اما همه کسانی که الان صاحب تجربه‌اند قاعدتا زمانی فاقد تجربه بوده‌اند و در جریان عمل، تجربه‌اندوزی کرده‌اند. زنان دهه‌هاست که از حضور فعال در صحنه‌های مدیریتی در هر سطحی بازداشته شده‌اند و طبیعی است که همین فقدان تجربه، دستمایه برچسب‌زنی علیه ایشان و مانعی برای توانمندشدن‌شان شده است. استقبال زنان برای سهم‌یابی در جریان مشارکت فعال سیاسی در هر قلمرویی که در مسیرشان گشوده شود، تلاشی است برای شکستن این قالب‌بندی‌ها و ایجاد موانع تحمیلی. اتفاقا زنان در شرایطی که حتی خودشان ممکن است از اعتمادبه‌نفس کافی برخوردار نباشند، پای به میدان فعالیت اجتماعی و سیاسی گذاشته‌اند و چه‌بسا، به شیوه آزمون و خطا هم متوسل شوند اما بالاخره این طلسمی است که باید دیر یا زود شکسته شود، کمااینکه در جوامع توسعه‌یافته نیز کمابیش همین مسیر طی شده است و زنان و همچنین مردان، بر کلیشه‌های جنسیتی غلبه کرده‌اند و از سوی دیگر، توجه داشته باشید این‌گونه نبوده عملکرد مردانی که مدیریت شهری را همواره تحت سلطه خود داشته‌اند همواره بی‌خطا و بی‌نقص بوده و قابل نقد نبوده باشد!

این انتخاب تا چه حد می‌تواند قدمی در برابری حقوق زنان باشد؟

انتخاب زنان، قدم بزرگی در جهت رفع بی‌عدالتی‌های جنسیتی است و اینکه زنان از فرصت‌های برابری برای ایفای نقش فعال سیاسی و اجتماعی برخوردار شوند. فکر می‌کنم درباره کابینه دولت کانادا بوده که به‌تازگی شنیدم نخست‌وزیر در پاسخ به این سؤال که چرا نیمی از وزیران کابینه را زنان تشکیل داده‌اند این پرسش را مطرح کرده که چرا نباید این‌گونه باشد در شرایطی که نیمی از جامعه را زنان تشکیل می‌دهند! به نظرم در هر صورت زنان در تمام مسائلی که در سطح جوامع شناسایی می‌شوند ذی‌نفع و ذی‌ربط هستند و در این‌صورت چگونه است که نمی‌توان مشارکت فعال ایشان را در جریان شناسایی، تدبیر و چاره‌جویی مسائل جلب کرد و طلبید. این درواقع از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی ایشان است که باید از سطح بالقوه به بالفعل درآید.

سیستان‌وبلوچستان، رنج دوران و مسئله زنان

آناهیتا اصلاح‌پذیر . سمیرا میس شاه‌اسماعیلی

ورود بیش از ۴۰۰ زن به شوراهای شهر سیستان‌وبلوچستان در انتخابات سال جاری، خبر تکان‌دهنده و دور از باوری بود! از یک منطقه محروم چطور می‌شود این‌همه زن وارد میدان رقابت سیاسی شوند و بعد هم چنین نتایج درخشانی را به بار آورند؟ در فضای رقابتی این انتخابات خانم محسنی یکی از کاندیداهای شورای شهر در چابهار بود؛ او در مورد فضای رقابتی پیش از انتخابات می‌گفت: « فضای رقابت واقعا ناعادلانه بود؛ کاندیداهای زن حتی حق تبلیغ هم نداشتند، کاندیداهای مرد جلو ما را می‌گرفتند و به هر بهانه‌ای می‌گفتند تبلیغات غیرقانونی است؛ در شرایطی که شهر پر از پوسترهای کاندیداهای مرد بود، ما دهان‌به‌دهان از طریق زنان دیگر تبلیغ می‌کردیم و امیدمان هم به همین زنان بود و بس...». در این شهرستان با فضای این‌چنین، ورود زنان با این حجم در شورای شهر عجیب‌وغریب است؛ چطور در اینها انگیزه کنشگری سیاسی ایجاد شده و چطور در این سطح و این فضای سخت وارد عرصه رقابت شده‌اند؟ چه کسانی به این زنان اعتماد کرده و رأیشان را به آنها داده‌اند؛ در اینجا که به باور برخی از دست مردانش هم کاری برنیامده، اعتماد به زنان با آن نگاه‌های غالبی رایج در یک جامعه محرومیت‌کشیده، قدری عجیب است.

با یک زن بلوچ که مربی صنایع دستی و سوزن‌دوزی بود نیز گفت‌وگو کردیم؛ او توانسته است در یک کارگاه کوچک به زنان آموزش سوزن‌دوزی بدهد؛ کارگاه او در روستا، یک اتاق نه‌چندان بزرگ است، اتاقی با دیوارهای گچی و تاریک. زنان دورتادور، روی زمین می‌نشینند و سوزن می‌زنند، درهمان‌حال فرزندان کوچک‌تر را هم به بغل دارند و بزرگ‌ترها که پای دویدن دارند، میان اتاق و حیاط در حال دویدن و بازی هستند. او از وضعیت زنان سوزن‌دوز می‌گوید: «این زنان وقتشان برای کار محدود است، چون باید به شوهر و فرزندانشان برسند. مردها ظهر برای خوردن نهار به خانه می‌آیند؛ بنابراین باید قبل از آنها در خانه باشند. با این زمان محدود، تکمیل یک قاب کوچک سه‌دوزی نزدیک به سه روز کار می‌برد و بعد آن را به قیمت ۳۰هزارتومان می‌فروشند؛ یعنی روزی ۱۰هزارتومان درآمد دارند و البته چون وضعیت مالی مردم خراب است، همین مبلغ هم برایشان غنیمت است. در کارگاه از دختران کوچک تا زنان مسن، مشغول آموزش و بعد هم کار هستند. مشکل اصلی آنها این است که حداقل سرمایه برای خرید مواد اولیه را ندارند؛ بنابراین مجبور می‌شوند هنری را که از اینجا آموزش می‌بینند، در یک کارگاه یا تولیدی دیگر انجام دهند و در ازای مواد اولیه که از صاحب کار می‌گیرند، درصدی از کارشان را به آنها بدهند، در نتیجه هم‌زمان کارشان محدودتر می‌شود و هم سودشان کمتر»

صحبت‌های او درباره شرایط کار زنان قدری عجیب بود تا اینکه پای صحبت مفصل یک خانم دیگر از کاندیداهای شورای شهر چابهار نشستیم؛ او در دفتر دبستان یعنی محل کارش میزبانمان بود. درباره وضعیت زنان در استان و انگیزه خودش برای ورود به شورای شهر گفت: «وضعیت زنان در استان ما بحرانی است؛ دختران در سنین کم به اجبار تن به ازدواج می‌دهند. به‌دلیل ناآگاهی از مسائل بهداشتی و نداشتن آموزش به سرعت باردار می‌شوند. شوهران آنها در همان اوایل ازدواج، بعضا یا ترکشان می‌کنند و یا گرفتار مجازات قاچاق کالا یا گرفتار اعتیاد می‌شوند و به هر نحو زنان خودشان سرپرست خانوار می‌شوند. حتی مردانی هم که می‌مانند خانواده‌ای هفت، هشت نفره خواهند داشت که درآمدشان کمتر کفاف تأمین معاششان را می‌دهد؛ بنابراین زنان مجبور هستند خودشان دست‌به‌کار شوند. با وجود شرایط سخت و برخی تعصبات در شهر آنان کمتر می‌توانند مشغول به کار شوند و فقدان سرمایه و پول هم راه‌اندازی کسب‌وکار را برایشان ناممکن می‌کند. بیشتر زنان ما خانه‌دار هستند؛ بسیاری از زنان محروم در اینجا گرفتار اعتیادند، بی‌آنکه خودشان بدانند؛ آنان از ماده‌ای استفاده می‌کنند که مخدر و بسیار خطرناک است و باعث سرطان دستگاه گوارش می‌شود؛ اما از اثرات آن آگاهی ندارند. آنها بچه‌هایی را پرورش می‌دهند که هیچ امکانی برای تغییر شرایطشان وجود ندارد و میراث‌دار فقر و ناآگاهی هستند، به‌ویژه اینکه مدارس هم از وضعیت نامناسبی برخوردارند و در عمل کار چندانی برای بچه‌ها انجام نمی‌شود. فقر شدید مانع آموزش مؤثر است. به نظر من مسئله اصلی زنان محروم در اینجا فقر و ناآگاهی است که فقط با آموزش و تقویت شرایط اقتصادی برطرف می‌شود. آنها باید کار کنند و آموزش ببینند؛ من برای ایجاد این زمینه‌ها می‌خواهم به شورای شهر وارد شوم...».

یک پازل نیمه‌آماده پیش‌رو داشتیم؛ یک منطقه محروم با ظرفیت‌های بالقوه درونی؛ زنان صاحب مهارت خاص که باید با مشارکت اقتصادی چرخ زندگی را بگردانند. ظرفیت گسترده و یک تولید منحصر یعنی صنایع دستی که با آن علقه‌های عاطفی دارند و کمابیش به آن واردند و بازار داخلی و خارجی که مشتری این محصولات است. یک نیروی اجتماعی عظیم یعنی زنان که به وقت ضرورت از شبکه اجتماعی منسجم و توان بسیج‌کردن برخوردار است. خب کارکردن و کسب درآمد به زندگی این زنان جان می‌دهد! حالا یک تکه غایب از پازل؛ شرایط عادلانه کار و کسب درآمد! سؤال مهم این است که کار در چه شرایطی می‌تواند به تجمیع این نیروی اجتماعی و بهبود وضعیت‌شان بینجامد؟ در شرایطی که نیروی کار و هنر دست زنان در واقع استثمار می‌شود و با کمترین بها خریداری می‌شود؛ آیا اشتغال آنها کمکی به بنیه اقتصادی و توان اجتماعی‌شان می‌کند؟ این نوع کار صرفا آنها را در همان موقعیت فرودستی تثبیت می‌کند و به بند محرومیت مضاعف می‌کشد؛ یعنی هم از ارزش واقعی کارشان به‌لحاظ اقتصادی محروم می‌مانند و هم صاحب حقوق معنوی آنچه تولید می‌کنند نخواهند بود؛ یعنی نمی‌توانند برای آینده کاری‌شان، چشم‌اندازی داشته باشند. مثل کارگران روزمزد، تا توانی دارند، می‌آیند و در کارگاه‌های دیگران توانشان را به حراج می‌گذارند تا سوی چشمشان برود و دیگر یارای کارکردن نداشته باشند... .

حالا صحنه روشن‌تر می‌شود؛ آنها باید توان زمام‌داری کسب‌وکار خودشان را به دست بیاورند؛ باید صاحب کار خودشان شوند و از حقوق مادی و غیرمادی کارشان شخصا و بی‌واسطه برخوردار شوند. حذف واسطه‌ها و از آنِ خود کردن محصولاتشان دو گام به‌سوی رهایی است؛ اما آنها آن‌قدر فقیر هستند که حتی توان خرید محصولات اولیه را هم ندارند تا چه رسد به بازار و شبکه‌های اقتصادی و مهارت چانه‌زنی و دیگر امور مربوطه... .

آنها به تشکل‌یابی و تکیه به توان اجتماعی تجمیع‌شده نیاز دارند؛ در این شرایط تعاونی یک معجزه است؛ تشکیل تعاونی صنایع دستی زنانه بهترین تشکل‌یابی و یک سازوکار کاربردی و درون‌زاست که سرمایه‌های خرد و توانشان را جمع می‌کند و به منافع بزرگ‌تر جمعی گره می‌زند؛ صنایع دستی آورده زنان می‌شود در ساختار کار تعاونی که با مشارکت جمعی‌شان می‌تواند به امکان اقتصادیِ درخور توجهی بدل شود. در فضای اجتماعی بسته که کمتر امکان مراوده و تعامل برای این زنان وجود دارد، تعاونی می‌شود حداقل فضای عمومی که در اختیار دارند و امکان تعامل در فضای مشارکتی را برایشان ایجاد می‌کند؛ بنابراین در شرایطی که رویکرد فرهنگی حاکم بر تعاملات اجتماعی، امکان اثرگذاری و عاملیت در فضای خارج از خانه را کمتر به زنان می‌دهد، اشتغال در ساختار کار تعاونی می‌تواند به افزایش تجربه، مهارت‌ورزی و قدرتشان منجر شود. نکته مهم‌تر شبکه پرقوت زنان است که در انتخابات شوراها قوتش را نشان داد. تکیه به این سرمایه اجتماعی بهترین راه برای توسعه، قدرت‌افزایی و بهبود زندگی زنان است.

شبکه‌های کوچک زنان سوزن‌دوز با تشکل‌یابی و تکیه به نیروی اجتماعی موجود می‌توانند وارد چانه‌زنی با نهادها و سازمان‌ها شوند. آنها باید منافع مشترک‌شان را بشناسند و در مشق مهارت‌ورزی و تمرین کار گروهی، به توانایی‌های بیشتری دست پیدا کنند. مخلص کلام اینکه تعاونی یک ایده رهایی‌بخش است از قید سرمایه، واسطه و باورهای ذهنی به‌غلط پذیرفته‌شده... .

گزارش میدانی

کسب مردانه

باید به سیستان سفر کنید تا معنای محرومیت را لمس کنید؛ کودکان قدونیم‌قد با لباس‌های مندرس و گاه پای برهنه که در کوچه‌ها می‌دوند و هنوز در کپرها یا فضاهای نه‌چندان استاندارد، پای درس معلم می‌نشینند، خانه‌ها و ساختمان‌های قدیمی و درب‌وداغان که عنقریب است بر سر مردم فروبریزند و انگار میل و رغبتی به بازسازی آنها نیست، کوچه‌های خاکی و کم‌تردد و خط گازی که حتی به مرکز استان هم نرسیده، چه رسد به شهرهای دوروبر و روستاهای کوچک‌تر آن... .

فضا را که می‌بینی و با محرومیت که چشم‌درچشم می‌شوی، این کنش زنانه بیشتر برایت سؤال‌برانگیز می‌شود؛ چطور ممکن است از دل این کوچه‌های بی‌تکلف که به موازات فقر، پیچ می‌خورند و کمر خم می‌کنند، یک جریان اجتماعی مدرن زنانه دربیاید برای کنشگری سیاسی و مدنی در عرصه انتخابات و مدیریت شهری؟!

به دل کوچه و بازار زدیم؛ منطقه تجاری و اهل بازار، مردان کارخانه و تولید و مردان ماهیگیر سه گروهی بودند که پای صحبتشان نشستیم تا از وضعیت اقتصادی آنجا و نسبتش با محرومیت سر درآوریم.

نبض این شهر منطقه تجاری است که البته در ظاهر سوت‌وکور است، باوجوداین بازاریان از تمول بیشتری برخوردارند و معلوم است که وضعیتشان بهتر است. از یکی‌شان می‌پرسم: «چطور است که قیمت بعضی از کالاها حتی از محل تولیدش هم ارزان‌تر است؟!» با آه ازنهادبرآمده‌ای می‌گوید: «همین‌ها هستند که نفس بازار را می‌گیرند؛ اینها اصلا تاجر نیستند؛ چیزهای دیگر قاچاق می‌کنند و آن‌طرف مرز به‌جای پول، جنس می‌گیرند. بعد این اجناس را به هر قیمتی شده باشد، می‌فروشند که فقط اصل پولشان را برگردانند. در این وضعیت رقابت و بازار بی‌معناست».

مردانی که با شرافت و همت در کارخانه مشغول کارند، محرومیت مجسمند. در ازای دریافت ماهی ۸۰۰ هزارتومان در گرمای بالای ۴۰ درجه پای کوره ایستاده بودند و عرق می‌ریختند. درهمان‌حال از وضع کارش می‌گوید که «خدا را شکر ما راضی هستیم؛ همین‌قدر که اینجا هست که کار کنیم و آب‌باریکه‌ای برای سر ماه داریم خدا را شکر می‌کنیم». البته بیمه هم بودند، ولی درآمد آنها کفاف زندگی‌شان را به‌سختی می‌دهد، به‌ویژه اینکه اکثرا صاحب چند فرزند هستند.

رگ حیات چابهار باید در دست ماهیگیران باشد، اما کاروبار آنها هم سکه نبود؛ ما به سراغ یک تعاونی صیادی رفتیم. کارگران ناراضی بودند و متفق‌القول می‌گفتند که «این تعاونی مال خود شیلاتی‌هاست؛ ماهی را از ما به قیمت ارزان می‌خرند و به اسم تعاونی سود را به جیب خودشان می‌گذارند. ما درآمد چندانی نداریم، چون لنج نداریم مجبوریم ماهی را برای آنها صید کنیم با یک‌سوم قیمت، بهشان بفروشیم».

در چنین اوضاعی که مردان از بازار عایدی چندانی ندارند، وضعیت زنان حدس‌زدنی است؛ شمار زیادی هستند که خودشان سرپرست خانوارند و بالطبع شرایط برایشان به‌مراتب سخت‌تر است. آنها باید به‌تنهایی زیر یک خم زندگی را بگیرند؛ وارد میدان اشتغال و درآمدزایی می‌شوند، اما در شرایط به‌مراتب ناعادلانه‌تر و با محرومیت مضاعف! آنها حداکثر توانشان را در ازای حداقل دستمزد به میدان مبادله می‌آورند. تمام توش‌وتوان آنها - دست‌کم در گروهی که ما به دیدارشان رفته بودیم- هنرِ دستشان است؛ آنها وامدار یک سنتِ زنانه‌اند؛ از کودکی سوزن به‌دست‌گرفتن را از مادرانشان یاد گرفته‌اند و به محض آنکه بزرگ‌تر می‌شوند به شکل حرفه‌ای شروع به سوزن‌دوزی می‌کنند و از این میانه نه توقع پول زیاد دارند و نه ثبت کارشان به نام خودشان... .

زاویه دید

گفت‌وگو با محمد بلوچ زهی

حضور مشتاقانه یا رنسانس زنان بلوچ

نلی محجوب

اگر در فرهنگ بلوچستان زنی «میاردار» شود جان فرد خاطی نجات پیدا می‌کند و این‌بار زنان با حضور گسترده خود انگار میاردار افراد خطاکرده و نکرده شهر و روستاهای خود شده‌اند. محمد بلوچ‌زهی تحلیلگر مسائل بلوچستان است و سمت بخشدار مرکزی نیک‌شهر را برعهده دارد. به منظور بررسی شرایط زنان در اجتماع کنونی و نحوه فعالیت آنان و آشنایی بیشتر با این جامعه با او به گفت‌وگو نشستیم.

این تصور در بین مردم دیگر مناطق وجود دارد که به دلیل محدودیت‌ها و محرومیت‌های منطقه و مشکلات اقتصادی فراوان توانمندی‌های زنان کم است، آیا چنین باوری درست است؟

بنده معتقدم که هم‌وطنانمان در سراسر کشور آن‌طور که باید و شاید هم‌وطنان بلوچ و سیستانی را نشناخته‌اند، البته این موضوع در مورد سایر مناطق هم صدق می‌کند، اما نسبت عدم شناخت مردم سیستان‌وبلوچستان به سایرین، به فاصله زمین تا آسمان است. شما ببینید رسانه‌ها که مولد آگاهی هستند و منشأ آگاهی‌بخشی، هنوز تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی بین مردم منطقه سیستان یا مردم منطقه بلوچستان را نمی‌دانند یا در نگارش خبر و گزارش از اصطلاح استان سیستان استفاده می‌کنند، این یعنی عدم آشنایی نسبت به قومیت بلوچ و مردم سیستان و جغرافیای متکثر استان سیستان‌وبلوچستان و مناطق بلوچ‌نشین و سیستانی. سیستان یک منطقه است نه یک استان و همین‌طور بلوچستان نیز؛ نام کامل استان سیستان‌وبلوچستان است که بارها شده از سوی رسانه‌ها همان ابتدایی‌ترین مسائل مربوط به این استان با عدم شناخت مواجه شده، چه برسد به سایر امورات در حوزه‌های مختلف مردم‌شناسی، جامعه‌شناختی، جغرافیا و امثالهم.

نمی‌توان صحبت از سیستان‌وبلوچستان به میان آورد، اما به‌سادگی از کنار مسائل مربوط به زنان گذشت. اینجا نیز زنان همانند سایر مناطق با یک‌سری چالش‌های اجتماعی مواجهند و آسیب‌های فراوانی زنان را تهدید می‌کند.

مسائل مربوط به زنان در سیستان‌وبلوچستان دو رو دارد؛ یک روی آن جهشی است که اتفاق افتاده و موضوع بحث شماست که ما آن را به فال نیک می‌گیریم و روی دیگر این سکه آسیب‌های اجتماعی فراوانی از جمله فقر، طلاق، زنان سرپرست خانوار، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، مواجهه با رادیکالیسم، پایین‌بودن سطح آگاهی و معضلات و مشکلاتی از این قبیل که جامعه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. همه این مواردی را که عرض شد، در جامعه بلوچستان و حتی در سیستان قبول داریم، اما نمی‌توان نیمه پر لیوان را ندید و صرفا با پرداختن به توانمندی‌ها و موفقیت‌های زنان از آسیب‌ها و مخاطرات پیدا و پنهان در جامعه بلوچ و سیستانی غفلت کرد.

با اذعان بر مسائل و آسیب‌های بی‌شمار پیش‌پای زنان سیستانی و بلوچ؛ آیا این تحول بدون یک پیشینه اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و یک‌شبه امکان‌پذیر بوده است؟

با مراجعه به تاریخ معاصر سیستان‌وبلوچستان، این میزان حضور زنان بلوچ دارای پیشینه‌ای تاریخی است، اما بنابر مقتضیات زمان و نحوه برخورد دولت‌ها اتفاق افتاده است؛ مثلا در چهار سال اخیر دولت تدبیر و امید و استاندار سیستان‌وبلوچستان با توجه ویژه به زنان این استان و تمرکز بر مسائل مدیریتی آنان موفق شد یک موج فراگیر به وجود آورده و دوباره زنان را از کنج خانه‌ها وارد اجتماع کند.

چنین رخدادی در هشت سال دولت قبل اتفاق نیفتاده بود؟

عرض کردم رویکرد و عملکرد دولت‌ها در ظهور و سقوط جریان‌ها و رخدادهای اجتماعی این‌چنینی بسیار اثرگذار است. به‌عبارتی این حضور مشتاقانه نشانه‌هایی از رنسانس زنان بلوچستان است و بنده این رخداد را چنین تحلیل و تعبیر می‌کنم و رویکرد دولت را برای تقویت باور زنان در این جریان بسیار اثربخش می‌دانم و امیدوارم به عدم بازگشت به عقب و فروکش‌کردن این جریان، چراکه با وجود اینکه زنان بلوچ در طول تاریخ کارکرد بسیار اثرگذار و نسبتا موفقی داشته‌اند، اما هیچ‌گاه جامعه زنان بلوچ چنین سطح و حجم وسیع حضور را در یک مقطع تاریخی کوتاه به یاد نمی‌آورد و تجربه نکرده است. محدودیت‌ها و محرومیت‌ها نتیجه معکوسی داشته؛ یعنی بر توانمندسازی زنان در جامعه بلوچستان و همین‌طور سیستان بسیار مؤثر بوده است.

برخی بر این باورند که زنان منطقه سیستان‌وبلوچستان حقوقشان از طرف مردان پایمال می‌شود و از منظر اجتماعی پشتوانه‌ای ندارند. جایگاه زنان منطقه و توانمندی‌ها و دستیابی به حقوقشان چگونه است؟

زنان سیستان‌وبلوچستان همواره در طول تاریخ مطالبه‌محور بوده‌اند و تأثیرگذار بر جریان‌ها و رخدادهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، اما تضییع حقوق زنان نه‌تنها در سیستان‌وبلوچستان بلکه در سطح کشور یک واقعیت غیرقابل‌انکار است. عدم پشتوانه اجتماعی زنان در سیستان‌وبلوچستان را تأیید می‌کنم و نسبت به سایر نقاط کشور زنان در این استان مظلوم‌تر هستند، چراکه در این استان نهادهای مدنی و تشکل‌های فرهنگی و اجتماعی نهادهای غایبی هستند که منجر به تضییع حقوق نه‌تنها زنان، بلکه دیگر اقشار نیز شده است. اگر نهادهای مدنی مدافع حقوق زنان در سیستان‌وبلوچستان حاضر باشند و فعال، برخی از جفاها علیه زنان در این استان را می‌توان مغلوب کرد.

نقش مردان در ادامه فعالیت زنان و فعالان حقوق زنان با توجه به نگاه مردسالارانه چگونه است؟

اجازه بفرمایید این پرسش شما را با طرح یک سؤال پاسخ بدهم. در شوراهای گذشته؛ چه در شهرها و روستاهای سیستان‌وبلوچستان ۱۸۴ زن فعالیت داشته‌اند. جدا از رویکرد مثبت دولت چه عوامل دیگری در این حضور چندبرابری دخیل بوده؟ آیا اگر عملکرد نسبتا موفق و مطلوب زنان در چهارمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا نبود این رشد اتفاق می‌افتاد؟ بنابراین حتما تأثیر این حضور در جامعه ملموس بوده است. در دولت یازدهم در سیستان‌وبلوچستان زنان در مناصب مختلف مدیریتی؛ از بخشدار، شهردار و فرماندار گرفته تا مدیرکل و معاون استاندار و ... به کار گماشته شدند. می‌بینید همین زنان به‌واسطه عملکرد مطلوبشان ترفیع می‌گیرند تا رده‌های مدیریتی سطوح بالایی کشور. مسلما اگر عملکرد موفق همین بانوان نبود، نه‌تنها ارتقا نمی‌یافتند، بلکه با سوءعملکرد راه را برای دیگران نیز سد می‌کردند. و بدون‌شک یکی از دلایل مهم افزایش چشمگیر حضور زنان در شوراها نیز برمی‌گردد به عملکرد مطلوب مدیران زن که در سطوح مختلف دولتی مشغول هستند. مصادیق بارز فراوانی برای تأثیرگذاری مردان می‌توان ارائه کرد؛ از جمله آن موفقیت مدیران زن در دولت است. برای این موفقیت نمی‌توان قائل به تفکیک نهاد مردم و دولت شد؛ یعنی اگر زنان در مناصب دولتی موفق بوده‌اند مسلما در نهاد مردمی مثل شوراها نیز این موفقیت محتمل است و همین‌طور اگر زنان مدیر در سیستم دولتی بدون موانع از سوی مردان ظاهر شده‌اند، مسلما در نهاد شوراها نیز این دخالت‌های مردانه کمتر اتفاق خواهد افتاد.